

## تنگنای عدالت و فراخنای اخلاق

### تأملی اخلاق‌گرایانه درباره فیلم «جدایی از سیمین»

کارشده در هفته‌نامه شهروند، سال چهارم، شماره پیاپی ۸۳، دوره جدید، شماره ۶، شنبه ۱۵ مردادماه ۱۳۹۰.

۱- اصغرفرهادی، کارگردان مشهور معاصر، پیش از این دو فیلم ماندگار «چهارشنبه سوری» و «درباره‌الی» را در کارنامه خود به ثبت رسانده است. «جدایی نادر از سیمین» پنجمین ساخته سینمایی این فیلمساز، که در داخل و خارج کشور تحسین بسیاری را برانگیخت، نظیر دو اثر پیشین، علاوه بر بازی‌های درخشان بازیگران و خوش ساخت بودن، دغدغه‌های اصیل اگزیستانسیل و اخلاقی کارگردان را به خوبی به تصویر می‌کشد. اگر مقولاتی چون «خودکشی» و «رهایی» گریبان فرهادی را در «درباره‌الی» رها نمی‌کند، زوال انسانها بر روی این کره خاکی، توبرتویی و دشواری قضاوت‌های اخلاقی انسانها در سیاقهای گوناگون و ربط و نسبت میان اخلاق و حقوق دلمشغولی اصلی او در «جدایی نادر از سیمین» است. در این مقاله می‌کوشم تا از منظر فلسفی به فیلم پردازم و نکات چندی را درباره آن متذکر شوم.

۲- پدر نادر دچار بیماری فراموشی و ضعف و کندی حرکت است؛ بیماری‌ای که ناتوانی و رو به زوال بودن انسان در این کره خاکی را به عیان نشان می‌دهد. قاعدتا پدر نادر روزگاری چنین نبوده و چالاک و با انگیزه زندگی می‌کرده و امور شخصی و خانوادگی را به نیکی سامان می‌بخشیده است؛ پدری که هم امور مالی منزل را مدیریت می‌کرده و هم تربیت فرزندان را بر عهده داشته؛ پدری که خصوصاً در خانواده‌های ایرانی نماد تدبیر و قدرت است. حال روزگار چنان گشته که چنین پدری نه تنها «پیر و ضعیف و منحنی» شده که قوه ناطقه و عاقله او نیز دچار زوال شده و از انجام امور شخصی خویش نیز عاجز است. در عین حال کم و بیش می‌فهمد که وضعیت اسف‌انگیز کنونی او رابطه میان پسر و عروس او را تیره کرده؛ چرا که عروسش مصمم است ایران را ترک کند و در مغرب زمین زندگی کند، اما همسر او نمی‌تواند پدر رنجور و بیمارش را رها کند و این امر به معضلی جدی در زندگی آن دو بدل شده است. عامل اصلی این تیرگی که زندگی نادر و سیمین را در آستانه جدایی قرار داده، وضعیت نا‌بهنجار پدر نادر است؛ پدری که دستهایی سیمانی دارد و جز غصه خوردن و سوختن از او کاری بر نمی‌آید. زندگی سرشتی سوگناک دارد و جوانی و شادابی و طراوت در نهایت روزگاری انسان را ترک خواهد گفت و او را با خیال و خاطره‌ای از آن ایام خوش تنها خواهد گذاشت. زوال‌پذیری از مهمترین مولفه‌های این جهان است؛ همه چیز رو

به نیستی و ضعف و فنا دارد؛ هر چند عموم انسانها از این مهم غافلند، مگر روزگاری که به سراغشان آید و آنرا به رأی العین ببینند. پدر نادر نمادی از سرنوشت تراژیک انسانهایی است که چند صباحی روی این کره خاکی می‌زیند و آخرالامر همه کامیابی‌ها و ناکامی‌ها و شادیها و غمها را پشت سر می‌گذارند و با تنی رنجور و دلی پر از حسرتها و تمناهای ابدی و فروخورده روی در نقاب خاک می‌کشند و ظلمتکده طبیعت را ترک می‌گویند.

۳- بود و نبود اصول اخلاقی از مهمترین مسائلی است که فیلسوفان اخلاق معاصر با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. خاص گرایان اخلاقی<sup>۱</sup> بر این باورند که نمی‌توان اصول اخلاقی‌ای نظیر "وفای به عهد و وظیفه است"، "راستگویی و وظیفه است"، "آزار رساندن به دیگران بد است"... را در سپهر اخلاق سراغ گرفت. به تعبیر دیگر، آنقدر این اصول اخلاقی در سیاقهای گوناگون نقض می‌شوند و می‌توان مواردی را یافت که در آنها دروغ‌گویی و پیمان شکنی و آزار رساندن به دیگران اخلاقا رواست. لازمه این سخن این است که چیزی تحت عنوان اصول اخلاقی تخطی ناپذیر بر جای نمی‌ماند؛ اصولی که بتواند در مقام عمل از فاعل اخلاقی دستگیری کند. چنین است که رسیدن به داوری‌های اخلاقی موجه قویا تخته بند زمان و مکان می‌شود و دست شستن از اصول اخلاقی و تنها مدد گرفتن از شهودهای اخلاقی متعارف در این میان رهگشا خواهد بود.

دیوید راس، فیلسوف اخلاق انگلیسی قرن بیستم بر این باور است که تعارضات اخلاقی<sup>۲</sup> مهمترین پدیده‌ای است که در وادی اخلاق رخ می‌دهد. او نیز تأکید می‌کند که توسل جستن به اصول اخلاقی شناخته شده برای رسیدن به داوری‌های اخلاقی موجه کافی نیست؛ چرا که هر اصل اخلاقی می‌تواند در یک سیاق اخلاقی تحت الشعاع اصل اخلاقی دیگری قرار گیرد و قوام بخش داوری اخلاقی موجه نباشد. بنابر آموزه‌های راس، اخلاق ماهیت پلورالیستیک دارد و انسانها وظایف اخلاقی عدیده‌ای دارند؛ اما در بیشتر سیاقهای اخلاقی با تعارض این اصول با یکدیگر مواجهیم. برگرفتن یک وظیفه اخلاقی و مطابق با آن عمل کردن و فرو نهادن دیگر وظایف قویا وابسته به وزن هر یک از وظایف اخلاقی در سیاقهای گوناگون است. پس اصولی نظیر "وفای به عهد خوب است" و "دروغگویی بد است" ممکن است در برخی از سیاق‌های اخلاقی به نحو موجهی نقض شوند و قوام بخش داوری‌های اخلاقی روا و رهگشا نباشند.

فرهادی می‌کوشد تا پیچیدگی و توبرتویی داوریها و رفتارهای اخلاقی آدمیان را به نیکی به تصویر کشد. نادر برای اینکه به زندان نیفتد و پیش دخترش ترمه بماند، دروغ می‌گوید؛ با اینکه شنیده بوده که راضیه (پرستار پدر نادر) باردار است؛ در دادگاه می‌گوید که نشنیده بودم. ترمه نیز با علم به اینکه پدرش از باردار بودن راضیه آگاه بوده، شهادت دروغ می‌دهد و به قاضی می‌گوید پدرش در جریان بارداری راضیه نبوده است. از سوی دیگر، خانم قرایی (معلم ترمه) وقتی بر این باور بود که نادر در جریان بارداری راضیه نبوده، در دادگاه شهادت می‌دهد که نادر نمی‌

<sup>1</sup> moral particularists

<sup>2</sup> moral conflicts

دانسته، اما هنگامیکه می فهمد نادر می دانسته که مرضیه باردار بوده، شهادتش را پس می گیرد. سیمین از سویی به خانم قرایی تاکید می کند که در دادگاه جز حقیقت نگوید و نادر را ملامت می کند که چرا با راضیه درگیر شده و کار به اینجا کشیده شده و از سوی دیگر ملامت نادر را به جان می خرد که باعث و بانی مشکلات پدید آمده شخص سیمین است که به نیت سفر منزل را ترک کرده است. در عین حال، سیمین در موقعیت اخلاقی دشواری قرار گرفته است: از سویی می خواهد به غرب سفر کند، چرا که بر این باور است که در آنجا آینده بهتری برای دخترش رقم خواهد خورد؛ از سوی دیگر هزینه این کارها کردن همسر و جدا شدن از او و پدر شوهر فرتوت و بیمارش است. حال چه کند؟ بماند و بسازد و به آینده خودش و دخترش بی اعتنا باشد و یا برود و همسر و پدر همسر خود را ترک کند؟

به نظر میرسد بیننده با دروغ گفتن نادر و ترمه همدلی دارد و با ملاحظه جمیع جوانب دروغ گفتن ایشان را روا می انگارد. از سوی دیگر چندان با تصمیم سیمین برای ترک همسر و پدر همسر بیمارش همدلی ندارد و آنرا اخلاقاً موجه نمی انگارد. در عین حال حساسیت های اخلاقی سیمین و بی طرفی او در ماجرای درگیری و مشاجره نادر و راضیه و حجت (همسر راضیه) و توصیه او به حقیقی گویی را تحسین می کند. علاوه بر این، هنگامیکه حجت متوجه می شود راضیه می خواهد از گرفتن پول دیه سرباز زند، چرا که مصداق مال شبهه ناک است؛ با او درمی پیچد و با علم به اینکه راضیه واقعا مردد است که به سبب درگیر شدن با نادر بچه را سقط کرده، به اصرار از او می خواهد که پول دیه را قبول کند. گویی نادر و سیمین و ترمه و راضیه و حجت آدمهای خاکستری و تردامند؛ نه قدیس اند و نه مجسمه رذالت و پلشتی. حساسیتها و دغدغه های اخلاقی متعارف دارند، در عین حال برخی از مواقع دروغ می گویند و پیمان شکنی می کنند؛ هر چند نمی توان آنها را به خاطر بروز چنین کنش های اخلاقی ای به سهولت محکوم کرد. پس بکار بستن و رعایت اصول اخلاقی ای نظیر "راستگویی خوب است" در همه سیاقهای اخلاقی ضرورت ندارد. آنقدر داوری اخلاقی تخته بند زمان و مکان است و پیچیده و توبرتو که نمی توان صرفاً به نحو مکانیکی و با تبعیت صرف از اصول اخلاقی رایج و موجود حکم صادر کرد و کنش اخلاقی موجه را از کنش اخلاقی غیر موجه باز شناخت. لب سخن خاص گرایان اخلاقی نیز همین است: گریز و گزیری از نقض پاره ای از اصول اخلاقی در برخی از سیاقهای اخلاقی موجه نیست.

۴- برخی از فیلسوفان اخلاق بر این باورند که اگر اخلاق به لحاظ وجودشناختی و معرفت شناختی به دین تکیه نزده باشد و بتوان از اخلاق سکولار مستقل از دین عقلاً دفاع کرد و آنرا موجه ساخت، نمی توان رابطه روان شناختی میان اخلاق و دین را نادیده گرفت. خصوصاً در جوامع دینی، اخلاق مستظهر به پشتیبانی دین است و دین داران با انگیزه های دینی سلوک اخلاقی خود را سامان می بخشند و به انجام و ترک افعال اقدام می کنند. راضیه نمادی از چنین کسانی است که در جامعه کنونی ما بسیار یافت می شوند. هنگامیکه نادر با عصبانیت می خواهد راضیه را از

منزلش بیرون کند، او بیش از اینکه نگران از دست دادن شغلش باشد، از این ناراحت است که با اتهام دزدی مواجه شده؛ اتهامی که او را بسیار آزرده و تا مغز استخوان او را سوزانده است. همچنین وقتی راضیه نزد سیمین می رود و توضیح می دهد که شاید سقط فرزندش پیش از درگیری با نادر اتفاق افتاده باشد، تأکید می کند که نمی تواند پول دیه را قبول کند، چرا که مال شبهه ناک و ناپاکی است که کل زندگی او را ویران می کند. به رغم اینکه حجت طلبکاران زیادی دارد و به این پول شدیداً محتاج است؛ بطوریکه وقتی نادر و سیمین و دیگر مهمانان در اتاق دیگری نشسته اند، در آشپزخانه در مقابل راضیه خود را می زند تا عمق ناراحتی و عجز و درماندگی خود را نشان دهد، راضیه به دریافت پول شبهه ناک رضایت نمی دهد. برای کسی چون راضیه، آنقدر تدین با زندگی متعارف او عجیب شده که وقتی می خواهد تصمیم اخلاقی بگیرد، معتقدات دینی او در آن ریزش می کند و مجالی برای تأمل اخلاقی مستقل از دین بر جای نمی گذارد. عموم دینداران که انس و الفت چندانی با فلسفه و عرفان ندارند، چنین درک و تلقی ای از رابطه میان دین و اخلاق دارند و دمی درباره اخلاق مستقل از دین نمی اندیشند.

۵- رابطه میان اخلاق و قانون از دیگر دلمشغولی های فرهادی در "جدایی نادر از سیمین" است. جامعه بدون قانون نمی پاید، قانونی که محصول عقل جمعی است و در عین حال کلی و فراگیر و عمومی. قوانین استثنا ناپذیرند و مخاطب آن همه شهروندان اند؛ شهروندانی که ملزم به رعایت این قوانین هستند و در صورت تخطی مؤاخذه می شوند. قوانین متضمن قیود زیادی نیستند و ملاحظات بسیاری را در میان نمی آورند؛ چرا که در غیر اینصورت از اطلاق و کلیت می افتند و کارآمد و رهگشا نخواهند بود. اخلاق، از سوی دیگر بر پیچیدگی ها و ظرایف عالم انسانی انگشت تأکید می نهد و داوری های اخلاقی با عنایت به همه این ملاحظات و دقایق صادر می شوند. ترمه از نادر می پرسد چرا در حالیکه می دانسته راضیه باردار است با او درگیر شده و او را هل داده؛ نادر پاسخ می دهد که می دانسته، اما آن لحظه که درگیر نزاع بوده نمی دانسته و فراموش کرده بوده، و بعد اضافه می کند که قانون دو حالت را بیشتر پیش بینی نکرده است: یا می دانستی طرف دعوا باردار است یا نمی دانستی، شق دیگری متصور نیست. گویی نادر در دیالوگ با دخترش از تنگنای قانون گله می کند و به فراخوانی اخلاق پناه می آورد. نادر می کوشد دخترش را قانع کند که با اینکه شنیده بوده راضیه باردار است و به این امر آگاهی داشته، اما حین نزاع این مطلب را فراموش کرده و به خاطر نداشته است؛ اما این تفکیک مد نظر قانون گذار نیست و بدان وقعی نمی نهد. از سویی، وقتی نادر در دادگاه تأکید می کند که نمی دانسته راضیه باردار است راست می گوید، بدین معنا که هنگام درگیری بخاطر نداشته راضیه باردار است. از سوی دیگر، نادر در نظر دادگاه محکوم است؛ چرا که پیشتر شنیده بوده راضیه باردار است، ولو اینکه هنگام درگیری بخاطر نداشته است. به تعبیر دیگر، توضیح نادر ارزش اخلاقی دارد؛ اما ارزش حقوقی و قانونی ندارد. اگر نادر با عنایت و تفضل به باردار بودن راضیه با او درگیر می شد، از نظر اخلاقی محکوم بود؛ چرا که به موجود زنده بیگناهی صدمه زده بود که در این میان هیچ نقشی نداشته شده؛ اما اگر نادر نمی دانسته

و با او درگیر شده، با عنایت به جمیع جوانب و قصور راضیه در پرستاری از پدر نادر و بستن او به تخت و ترک منزل، مرتکب خطای اخلاقی نشده است. خصوصاً با عنایت به اینکه نادر تنها کوشیده او را از منزل بیرون براند و نمی خواسته به او صدمه بزند (تنها اتهام دزدی ایکه نادر به راضیه می زند و به نظر می رسد نمی تواند آنرا اثبات کند، از منظر اخلاقی خطا و نارواست).

اما قانونگذار نمی تواند چندان در این دقایق و ظرایف توقف کند؛ چرا که حکم از کلیت می افتد و دیگر تعمیم پذیر نخواهد بود. می دانیم که بدون قانونگذاری نظم جامعه از بین می رود و سنگ روی سنگ بند نمی شود؛ در عین حال محدودیت های انسانی قوانین نیز تأمل برانگیز است. نه قانون جای اخلاق را پر می کند و نه اخلاق جای قانون را؛ گریز و گزیری از قانون گذاری و زیستن اخلاقی نیست. در عین حال تأمل در این دو مقوله عبرت آموز است و مقتضیات و پیچیدگی های ابدی و محو نشدنی جوامع انسانی را بیشتر بر آفتاب می افکند.

۶- عموم انسانها در پی احراز هویت و ابراز هویت اند. پزشک، مهندس، نجار، خیاط، نانوا، وکیل دادگستری، استاد دانشگاه، روزنامه نگار، هنرپیشه، سیاستمدار، تاجر، نقاش، شاعر، روشنفکر، معلم... در زندگی خویش رنجی برده اند و هویتی را بدست آورده اند. ایشان پس از فرا چنگ آوردن این هویت، با اشتغال به فعالیت های عدیده آنرا پیش چشم دیگران قرار می دهند و از این طریق به زندگی خویش معنا می بخشند و احساس بودن می کنند. هیچ انسانی با هر موقعیت اجتماعی که دارد، چه روشنفکر و سیاستمدار باشد و چه دستفروش و دوره گرد و...، ابتدا نمی پسندد با بی اعتنایی و تخفیف دیگران مواجه شود و در چشم آنها خوار بنماید. حجت از اینکه بچه اش سقط شده ناراحت است و با جیب خالی در اندیشه طلبکارانی است که بزودی به سراغش می آیند؛ در عین حال دلمشغول هویت و منزلت اجتماعی خویش نیز هست. چندین بار در گفتگویی با خانم قرایی، قاضی دادگاه، نادر و سیمین آشکارا گله می کند که چرا ایشان، به زعم حجت، به دیده تخفیف در او می نگرند و تصور نمی کنند که حجت نیز مانند بسیاری از مردها زنش را دوست دارد، او را کتک نمی زند و در پی تنظیم مناسبات و روابط اخلاقی با سایر انسانهاست. هر چند حجت زخم خورده و درد کشیده است و دائم به نادر در دادگاه توهین می کند و با حضور در مدرسه ترمه و درگیری با خانم قرایی نشان می دهد که روحیه متعادلی ندارد؛ با این وجود از اینکه نادر و سیمین و خانم قرایی از موضع بالا با او سخن بگویند و به دیده تحقیر در او بنگرند، سخت آشفته می شود و لب به شکایت می گشاید. هر چند نادر و سیمین در پی تخفیف راضیه و حجت نیستند، اما حجت چنین می پندارد و به کرات می کوشد تا به زعم خویش از این مهم پرده برگیرد و با ابراز هویت خویش خطای ایشان را متذکر شود.

۷- ساخته شدن فیلمی نظیر "جدایی نادر از سیمین" کمتر در سینمای ما رخ می دهد. آرزو کنیم این اتفاق بدل به قاعده شود و در آسمان سینمای ما ستاره های پر فروغ دیگری نیز بدرخشند. امیدوارم در مجالی دیگر به دیگر نکات نغز "جدایی نادر از سیمین" بپردازم.

